

مولانا
و
چند داستان مثنوی

www.ketab.ir

دکتر سیروس شمیسا

www.ketab.ir

سرشناسه:	شمیسا، سیروس. ۱۳۲۲ -
عنوان و نام پدیدآور:	مولانا و چند داستان عشقی / دکتر سیروس شمیسا
مشخصات ناشر:	تهران: نشر قطره، ۱۳۸۹
مشخصات ظاهری:	۴۰۰ ص
فروست:	سلسله انتشارات: ۱۳۴۹. ادبیات: ۱۹۹. طرح و تصویر: ۱۴
شابک:	978-600-119-243-2
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیا
موضوع:	مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴ - ۶۷۲ ق. - نقد و تفسیر
موضوع:	مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴ - ۶۷۲ ق. - متنی - نقد و
	تفسیر
رده‌بندی کنگره:	۱۳۸۹ م ۸ ش / PIR ۵۳۰۵
رده‌بندی دیویی:	۸۵۱ / ۳۱
شماره‌ی کتابشناسی ملی:	۲۱۹۴۴۷۳

شابک: ۲-۲۴۳-۱۱۹-۶۰۰-۹۷۸-978-600-119-243-2 ISBN

www.ketab.ir



نشر قطره

سلسله انتشارات - ۱۳۴۹

ادبیات - ۱۹۹

شرح و تفسیر - ۱۴



مولانا و چند داستان مثنوی

دکتر سیروس شمیسا

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۰

لیتوگرافی: طاووس رایانه

چاپ: دالاهو

تیراژ: ۶۶۰ نسخه

بها: ۱۰۰۰۰ تومان

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است.
تکثیر تمام یا بخشی از این کتاب به هر شکلی
(به صورت صوتی، تصویری، الکترونیکی و...)،
منوط به اجازه‌ی کتبی ناشر است.

خیابان فاطمی، خیابان ششم، پلاک ۳

دورنگار: ۸۸۹۶۸۹۹۶

۸۸۹۵۶۵۳۷ و ۸۸۹۵۲۸۳۵ و ۳ - ۸۸۹۶۳۳۵۱

صندوق پستی: ۵۱۶۵ - ۱۴۱۵۵

سایت رسمی فروش اینترنتی (قطره‌شاپ)

www.GhatrehShop.com

www.nashreghatreh.com

nashreghatreh@yahoo.com

Printed in The Islamic Republic of Iran

فهرست

۱۳	پیشگفتار
۱۷	فصل اول - اصول و روش
۱۷	مثنوی هیچ نیست جز قصه من و یاران من
۲۳	تمثیل / تمثیل
۲۵	خودآگاه / ناخودآگاه
۲۹	ناخودآگاه متون
۳۲	تناقضات
۳۵	مثنوی متنی دموکراتیک
۳۵	تصرف مولانا در داستان‌ها
۳۶	لایه‌های تفسیری
۳۷	توضیحات عرفانی
۴۱	خطوط اصلی دفاتر مثنوی
۴۳	فصل دوم - افکار مولانا
۴۳	فعلیت اخیر
۴۵	خدا
۴۶	اندیشه انسان - خدایی
۴۹	همه خدایی
۴۹	تمثیل آهن در آتش
۵۱	تمثیلات دیگر
۵۲	ظهور خدا به صورت بشر
۵۸	زیربنای هندی و بودایی
۵۹	روپوش
۶۲	مشایخ خدای مجسمند
۶۵	پیران قدیمی و ازلی هستند
۶۹	همه مشایخ یکی هستند

۷۰	تناسخ و حلول و اتحاد
۷۲	ذکر عام و اراده خاص
۷۳	گنجنامه ابلیس
۷۶	تصرف مولانا
۷۷	اصطلاح گنج
۷۸	آدم مسجود
۷۹	دفاعیات مولانا از ابلیس
۸۲	لاتکراز فی التجلی
۸۲	همه ادیان یکیست
۸۶	عقاید اشعریه
۸۹	غفلت
۹۰	عقل
۹۱	ستایش شادی
۹۲	نسبیت گرایی و عدم قطعیت
۹۶	جنگ ذرات
۹۷	ثبات و تغییر
۹۹	دید
۹۹	لزوم وجود پیر
۱۰۰	مشایخ راستین خود را آشکار نمی کنند
۱۰۲	دفاع از شمس
۱۰۳	بحث وجود
۱۰۵	تفکر اگزیستانسیالیستی
۱۰۷	دوباره زاد / زاده ثانی
۱۰۹	مرگ و زندگی
۱۱۳	ریاضت
۱۱۵	جبر و اختیار
۱۱۷	بهشت و دوزخ
۱۱۹	بنده در مراحل عالی
۱۲۳	ناصح بالفعل
۱۲۴	نه دور نه نزدیک
۱۲۴	افکار به ظاهر غیر شرعی
۱۲۷	مواد اولیه دینی
۱۲۹	عدم اعتقاد به واسطه

۱۳۰	مشایخ دروغین
۱۳۴	آنچه پذیرفتنی نیست
۱۳۷	منابع افکار
۱۳۸	حمله به صوفیان
۱۳۸	مولانای اومانیت
۱۴۰	نفس را نباید کشت
۱۴۱	اندیشه‌های قابل توجه دیگر
۱۴۳	فصل سوم - سبک مولانا
۱۴۳	تأویل
۱۴۶	ناخود آگاه
۱۴۸	اطلاعات مثال و تبیین
۱۴۹	خموش کن!
۱۴۹	منع از بیان اسرار
۱۵۰	تمثیل
۱۵۱	تفسیر تمثیل
۱۵۲	لایه‌های تفسیری
۱۵۵	نتایج مختلف
۱۵۷	سمبولیسم مولانا
۱۵۸	نمونه‌هایی از سمبولیسم مولانا
۱۵۹	تفسیر سمبل
۱۶۱	ساختار صغیر مثنوی
۱۶۲	داستان‌پردازی
۱۶۲	شیوه‌های داستان‌پردازی
۱۶۳	سبک خود شخص است
۱۶۴	حقیقت‌نمایی
۱۶۶	علاقه به نور
۱۶۶	مختصات سبکی
۱۷۱	فصل چهارم - چند نکته در زندگانی مولانا
۱۷۲	شمس تبریزی
۱۸۳	محقق ترمذی
۱۸۳	صلاح‌الدین زرکوب
۱۸۵	حسام‌الدین چلبی
۱۸۸	حلول شمس در صلاح‌الدین و مولانا و حسام‌الدین

سلطان ولد.....	۱۹۰
اسطوره آفتاب.....	۱۹۱
فصل پنجم - تشابه عرفان ایران با عرفان هندی.....	۱۹۵
عبور از دریای سامسارا تا ساحل نجات.....	۱۹۶
تجسم خدا در انسان.....	۱۹۹
همه ادیان یکی است.....	۲۰۴
صوفی واصل و غیر واصل.....	۲۰۵
تناسخ.....	۲۰۷
تانترا.....	۲۱۰
در آمیختگی.....	۲۱۲
کاوما.....	۲۱۳
تجدد امثال.....	۲۱۳
همه مشایخ یکی هستند.....	۲۱۵
خلاصه و نتیجه.....	۲۱۶
فصل ششم - تفسیر چکمه تمشیل مثنوی.....	۲۲۳
حکایت عاشق شدن پادشاهی بر کنیزکی و خریدن پادشاه کنیزک را.....	۲۲۵
سابقه تفسیر.....	۲۲۵
روایت داستان.....	۲۲۷
چرایی های داستان.....	۲۲۷
شمس تبریزی.....	۲۲۸
زمینه تفسیر.....	۲۳۰
تفسیر داستان.....	۲۳۱
مرثیه مولانا در مرگ زرگر.....	۲۳۴
اشارت الهی.....	۲۳۶
از خدا جوئیم توفیق ادب.....	۲۳۷
تفسیر دیگر.....	۲۳۸
پادشاه جهود که نصرانیان را می کشت.....	۲۳۹
روایت داستان.....	۲۳۹
تفسیر.....	۲۴۰
دوازده.....	۲۴۰
وحدت ادیان.....	۲۴۰
یکی بودن شمس و صلاح الدین و حسام و مولانا.....	۲۴۱
یک نکته بلاغی.....	۲۴۳

۲۴۴	داستان طوطی و بازرگان
۲۴۴	روایت داستان
۲۴۵	تفسیر مولانا
۲۴۵	تفسیر
۲۴۷	نکات عرفانی
۲۴۷	ربط داستان به متن مثنوی
۲۴۸	یاد شمس
۲۵۲	پیر چنگی
۲۵۲	روایت
۲۵۳	تفسیر
۲۵۳	تصویر مولانا در این داستان
۲۵۴	دفاع از موسیقی
۲۵۵	پیر
۲۵۵	نکته
۲۵۶	داستان اعرابی و زن
۲۵۶	روایت
۲۵۷	تفسیر
۲۵۹	خلیفه
۲۵۹	مشایخ دروغین
۲۶۰	مشایخ راستین
۲۶۱	تفسیر عطار
۲۶۲	التماس کردن همراه عیسی زنده کردن استخوان‌ها را
۲۶۲	روایت
۲۶۳	تفسیر
۲۶۴	نکوهش تقلید
۲۶۵	خری که لاحول خورد
۲۶۵	روایت
۲۶۶	تفسیر داستان
۲۶۷	فرق فقیه و عارف
۲۶۸	خر
۲۶۹	خر برفت و خر برفت آغاز کرد
۲۶۹	روایت
۲۷۰	مقصود مولانا

۳۴۶	قلعه ذات‌الصور
۳۴۶	روایت داستان
۳۴۷	آیا این داستان ناتمام است؟
۳۴۸	نکاتی در مورد این داستان
۳۴۹	تفسیرها
۳۵۲	شاه چین و دخترش
۳۵۲	سه برادر
۳۵۶	تصویر دختر شاه چین
۳۵۷	جست‌وجو
۳۵۸	روایت شمس تبریزی
۳۶۰	طرح سلوک
۳۶۱	دژ اسرارآمیز
۳۶۳	فصل هفتم - تفسیر چنده غزل
۳۶۴	عقل و عشق
۳۶۵	با نقد نو
۳۶۶	با هرمونیتیک گادامر
۳۶۷	شمس، خورشید، گل سرخ
۳۷۰	عشق
۳۷۲	تلوین
۳۷۴	مرگ تبدیلی
۳۷۶	پیر قدیمی
۳۷۹	فصل هشتم - سبب تأخیر مثنوی
۳۷۹	مقدمه (خلاصه بحث و طرح مسأله)
۳۸۱	داستان فوت همسر چلبی
۳۸۳	مقدمه قدیم دفتر دوم
۳۸۴	چلبی و مشایخ دیگر
۳۸۵	ابیاتی از مثنوی
۳۸۸	جسم نازک چلبی
۳۸۹	مدت تأخیر
۳۹۱	کتابنامه
۳۹۵	نامنامه

پیشگفتار

این کتاب دو بخش عمده دارد یکی افکار مولانا و دیگری تفسیر و تحلیل چند تمثیل او در مثنوی و لذا بحثی است در افکار و آسمار مولانا. در آغاز قصد داشتم فقط یادداشت‌های خود را در باب این تمثیل‌ها سر و سامان دهم، اما متوجه شدم که خواننده از پیش باید تا حدودی با افکار مولانا آشنا باشد. در مورد مولانا یکی از مشکلات جدی مختصر و موجز نوشتن است، زیرا هم آثار او متعدد و مفصل است و هم در مورد او مطالب بسیاری نوشته‌اند و هم مسائل مطروحه او مهم است و احاطه بر همه این‌ها و طرح نکات آن‌ها دشوار و زمان‌گیر است. مثلاً در بخش افکار مولانا در همین کتاب، هر عنوانی می‌تواند رساله و کتابی باشد که البته نه من قصد تفصیل داشتم و نه اساساً می‌توانستم. هدف اصلی من اشاره‌های کوتاه به برخی از افکار مولانا بود که بمنظرم جالب توجه بودند و انگهی در درک تمثیلات او هم به کار می‌آمدند. گمان می‌کنم در ایران هم اندک اندک روش قدیمی شرح ابیات به صورت مجرد روبه پایان آورده و زمان آن فرا رسیده است که تمثیلات مولانا و امثال آن را مانند یک رمان به صورت کلی بخوانیم تا متوجه مطلب گوینده اثر باشیم. تفسیر من از این داستان‌ها نه حرف اول است و نه حرف آخر، برداشتی کم و بیش امروزی از این داستان‌هاست و بدیهی است که برداشت‌های دیگری هم ممکن است چنان‌که در گذشته صورت گرفته و در آینده هم صورت خواهد گرفت. آنچه مهم است نفس برداشت کردن از کلیت اثر و توجه به این نکته است که نمی‌توان یک داستان را در سطح جمله (بیت) خواند و در دریافت‌های جزئی ماند و به کل داستان بی‌اعتنا بود. در بخش افکار مولانا هم من مطالب را بیشتر با دید امروزی فهمیده‌ام و توضیح داده‌ام. بخش عمده‌یی از گزاره‌های عرفانی را امروزه می‌توان با استعانت از اسطوره‌شناسی و روانکاوی تحلیلی فهمید. در نتیجه از آوردن اصطلاحاتی چون قوس صعود، قوس نزول، معیت قیومی... حتی المقدور پرهیز کرده‌ام و از سوی دیگر اساساً برخی از توضیحات و فهم‌های سنتی را نمی‌پسندم و با توجه به روش تحلیل فلسفی و زبانی معتقدم که لغات و اصطلاحات شارحان در معانی درست و راهشگا به کار نرفته‌اند و همواره

این سخن معروف ویتگنشتاین را در مد نظر دارم که از معنی میسر از استعمال میسر. مثلاً در متون مربوط به این گونه مطالب (به اصطلاح عرفانی) واژه «عشق» را چنان پراکنده و مبهم به کار می‌برند که احتمال درک هر معنی از آن ممکن است جز عشق. «عشق در همه موجودات ساری است» «عشق نردبان کمال است» یعنی چه؟ آیا سنگ هم عشق دارد؟، فلان جوانک عاشق که بر اثر عشق بدبخت شده است به سوی کمال می‌رود؟ «عشق صفت حق است» عشق چگونه می‌تواند صفت باشد؟ در پاسخ می‌گویند: ها! متوجه نیستی، مقصود عشق معمولی نیست و از قول مولانا می‌خوانند:

عشق جزوی عشق را منکر بود گرچه بنماید که صاحب سِر بود

پاسخ من این است که پس به چه معناست؟ همان را بگویید.

نه این که خدای ناخواسته، بخوادم بر این گونه مطالب و گزاره‌ها - که از شروح معروف مشنوی برگزیده‌ام - خط بطلان بکشم، مقصودم توجه دادن به روش‌های امروزی است که مبتنی بر کاربرد دقیق کلمات است، مقصود گوینده را باید با توجه به استعمال نه معنای کلمه یا اصطلاح، به صورت روشن بیان کرد. مقصود از اصطلاح «سریان عشق در موجودات» که در کتب فلسفی و عرفانی آمده این است که همه موجودات در تحولات خود میل به کمال دارند و به سوی غایت خود در حرکتند، چنان که حاجی در منظومه می‌گوید:

إِذْ مَقْضَى الْحِكْمَةِ وَالْعَنَاءِ ابْصَالُ كُلِّ مُمْكِنٍ لِفَايَةِ

پس عشق در این گونه اصطلاحات به معنی میل به کمال و حرکت به سوی غایت و امثال این‌ها است که اگر توجه نکنیم شروح ما نه تنها باعث ابّضاح مطلب نمی‌شود بلکه به ابهام می‌افزاید. مولانا بارها عشق را به معنی استغراق به کار می‌برد: غرق شدن در دریای ناخودآگاهی به نحوی که دیگر خبری از عاشق نیست (اتحاد عاشق و معشوق و عشق). گاهی مراد از عشق، معشوق است، گاهی مراد خداوند است و غیره و غیره.

در جای جای کتاب عبارات و کلام دو مولانا شناس بزرگ معاصر استاد همایی و استاد فروزانفر را عیناً نقل کردم (چنان که سخنان سلطان ولد یا افلاکی را) - هر چند ممکن بود درج و حلّ سخنان آنان مطلب را ساده‌تر و روشن‌تر کند - زیرا اولاً نوشته‌های این دو استاد خلوت و ذوقی دارد که در ریغ است خود را از آن بی‌بهره کنیم و ثانیاً در این مطالب احیاناً مناقشه‌آمیزی که مطرح کرده‌ام صلاح دیده‌ام که از این بزرگان استمداد جویم.

شاید حق این بود که این کتاب را کمی مفصل‌تر می‌نوشتیم و به مطالب دیگری هم اشاره می‌کردم، مخصوصاً دوست داشتم که تمثیل‌های دیگری را هم که در طی سالیان به آن‌ها اندیشیده بودم بیفزایم، اما بعد از گذشت چند سال نه تنها حال مناسبی دست نداد و فرصتی

شایسته پیش نیامد بلکه هر روز به بی حالی و ضعف و یأس من افزوده شد و بیم آن می رفت که شیرازۀ این اوراق که از چندین سال باز در پوشه یی گرد آورده بودم به کلی پاره شود، لذا به همین شکل و وضع موجود، قناعت ورزیدم. همچنان مثل قدیم، امیدوارم که در آینده بتوانم این کتاب را هم چون برخی دیگر از آثار خود پیراسته تر و شاید مفصل تر دوباره ارائه کنم.

سیروس شمیسا

اسفند ۱۳۸۸